

یادداشت

اقتصاد ترکیه به کجا می‌رود؟



پس از استعفای وزیر دارایی و جایگزینی وی با یسک وفادار به اردوغان در ۲ دسامبر، لیر ترکیه به کاهش مداوم خود در برابر دلار ادامه داد تا در سال جاری نزدیک به ۵۰ درصد از ارزش خود را از دست داده باشد. لیر ترکیه بار دیگر مانند جولای ۲۰۱۸ و اکتبر ۲۰۲۰ مورد حمله سفته‌بازان قرار گرفته است. کاهش نرخ بهره از سوی بانک مرکزی جمهوری ترکیه (CBRT) منجر به خروج سرمایه خارجی، افزایش تقاضا برای ارز در بین سرمایه‌گذاران داخلی و کاهش نرخ ارز شده است. در همین حال، قیمت‌های جهانی کالاها و انرژی همچنان بالاست(با وجود کاهش اخیر قیمت‌های نفت) و انتظارات در مورد تورم به‌طور قابل توجهی تشدید و باعث شده است که نرخ لیر ترکیه از ۸/۳۰ به ۱۶/۴ برابر دلار در کمتر از سه ماه کاهش یابد.

تغییر در سیاست و کاهش زودهنگام نرخ بهره

در ماه سپتامبر، بانک مرکزی ترکیه به‌طور ناگهانی اعلام کرد که نرخ بهره به‌عنوان هدف‌گذاری اصلی به ج‌سای تورم، بدون هیچ اعلام قبلی کاهش می‌یابد. این اقدام با دستور رسمی بانک مغایرت داشت و به‌عنوان مصالحه رئیس بانک مرکزی و رئیس‌جمهور رجب طیب اردوغان تفسیر شد. در راستای این امر، بانک مرکزی نرخ بهره را به ۱۸۰۰ درصد رساند. پس از نشست سپتامبر، سه عضو کمیته سیاست پولی (MPC) بدون هیچ توضیحی برکنار شدند و عضو جدید مطابق با نظریه غیرمتعارف اردوغان در مورد نرخ بهره منصوب شدند. کمال قلیچداراوغلو، رهبر حزب جمهوری خواه خلق (CHP) از مقامات دولتی خواست که از دستورات اردوغان که خلاف منافع عمومی است پیروی نکنند. در جلسه اکتبر کمیته سیاست پولی، نرخ بهره مجددا کاهش یافت. این اقدام احتمالا به اجبار اردوغان انجام شده و این پیام را داد که او مسئول تمام تصمیمات سیاسی است و هیچ مقام دولتی نباید به درخواست قلیچداراوغلو برای مقاومت در برابر دستورات او گوش دهد. قبل از نشست نوامبر، اردوغان نشان داد که کاهش نرخ جدیدی که راه است و این نیز توسط کمیته سیاست پولی ارائه شد. این تصمیم نهایی بود که منجر به حمله سفته‌بازانه به لیر ترکیه شد. این بار هیچ تحولی در سیاست خارجی مانند زندانی شدن یک شهروند آمریکایی در سال ۲۰۱۸ یا شوک خارجی مانند بیماری همه‌گیر در سال ۲۰۲۰ وجود نداشت. با وجود کاهش شدید ارزش لیر، اردوغان در ۱۷ نوامبر گفت که به مبارزه خود با نرخ بهره تا آخر ادامه خواهد داد و دولت او سعی دارد این سیاست غیرمتعارف را به‌عنوان یک استراتژی برنامه‌ریزی شده برای اقتصاد ارائه دهد. کاهش بیشتر نرخ بهره وعده داده شده احتمالا در نشست کمیته سیاست پولی در اواسط دسامبر انجام خواهد شد. با توجه به کاهش سریع ارزش لیر، در اول دسامبر، بانک مرکزی ترکیه با فروش نزدیک به یک میلیارد دلار از ذخایر خارجی خود، برای تقویت آن وارد عمل شد. این به یک بازگشت موقت منجر شد، اما با توجه به ذخایر محدود کشور و نرخ‌های بهره واقعی منفی، بعید است که در بلندمدت پایدار باشد. هنوز خیلی زود است که بگوییم کاهش ارزش لیر ترکیه ادامه خواهد داشت یا خیر، اما احتمال تلاطم بیشتر در ماه‌های آینده وجود دارد. اصرار اردوغان بر کاهش بیشتر نرخ بهره و از دست دادن اعتماد مصرف‌کننده به سیاست‌های اقتصاددانی، عوامل اصلی کاهش ارزش هستند. از همین‌رو لیر ترکیه در مقایسه با سایر ارزهای بازارهای نوظهور بسیار ارزان است.

تأثیرات سیاست کاهش نرخ بهره

نتایج مثبت و اصلی این سیاست افزایش تجارت خارجی ناشی از کاهش هزینه‌های نیروی کار و کاهش تقاضا برای کالاهای وارداتی نهایی است که در تراز حساب جاری- تفاوت بین کالاهای و خدمات صادراتی و وارداتی- منعکس می‌شود، چون این حساب ترکیه در ماه آگوست شروع مازاد کرد. این روند احتمالا ادامه خواهد داشت و منجر به مازاد حساب جاری قابل توجهی در سال ۲۰۲۲ خواهد شد؛ زیرا پیش‌بینی می‌شود درآمد‌های گردشگری به ۳۰ میلیارد دلار برسد، مگر اینکه همه‌گیری دوباره شرایط را بدتر کند. همچنین این امر بازپرداخت بدهی‌های خارجی را بسیار آسان تر می‌کند و آسیب‌پذیری‌های خارجی ترکیه را کاهش می‌دهد.

عمده‌ترین اثرات نامطلوب این سیاست کاهش قابل توجه قدرت خرید خانوارها و نوسانات مداوم نرخ ارز است. دلیل اصلی این امر دلاریزه فزاینده حساب‌های پس انداز خانوارها و صاحبان کسب و کارهاست. لیر ترکیه قبلا عملکرد خود را به‌عنوان ذخیره ارزش از دست داده است و در صورت ادامه این روند منفی، یک ماریج تورم بالا ایجاد می‌شود. در این شرایط افزایش دستمزدها کمتر از نرخ تورم خواهد بود که منجر به جهش نرخ فقر می‌شود. بحرانی ترین پیامدهای این سیاست ناآرامی اجتماعی و نارضایتی تجار در مورد اختلالات زنجیره تامین به دلیل بی ثباتی داخلی خواهد بود. سرمایه‌گذاران خارجی در حال حاضر احساس بدی ندارند، زیرا لیر ترکیه در سید دارایی آنها وزن بالایی ندارد. ریسک آنها در برابر بدهی ارز خارجی ترکیه زیاد است، اما تمایل دولت برای پرداخت به موقع و هدف مازاد حساب جاری این ریسک را کاهش می‌دهد. البته نباید فراموش کرد که تنزل رتبه اخیر ترکیه به فهرست خاکستری توسط گروه ویژه اقدام مالی (FATF) خسارت قابل توجهی به بار آورده است. علاوه بر این، شایعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه MSCI، ارائه‌دهنده شاخص مالی پیشرو برای بازارهای نوظهور، می‌تواند ترکیه را از گروه ممتاز کشورهای توسعه‌یافته به سطح بازارهایی مانند آرژانتین تنزل دهد.

چشم‌انداز آتی

اقتصاددانان نمی‌دانند تا چه زمانی سیاست غیرمتعارف اردوغان ادامه دارد. واقعیت این است که اردوغان همچنان مصمم به کاهش نرخ بهره بوده و بازار به سخنان او واکنش سریع و تندی می‌دهد. استعفای لطفی الوان، وزیر خزانه‌داری و جایگزینی او با بنوالالدین نباتی حامی سرسخت تلاش رئیس‌جمهور برای کاهش نرخ بهره، باید به‌عنوان یک هشدار اولیه در مورد تسهیل بیش از حد نرخ بهره در سیاست‌های اقتصادی باشد.

البته این مشکلات ترکیه شامل بحران تراز پرداخت‌ها و کنترل سرمایه نیست، بنابراین احتمالا برای سایر کشورهای درحال توسعه اثر دومینویی نخواهد داشت، همچنین رشد اعتبار و کسری بودجه هنوز در سطح معقولی است. هر گونه افزایش گسترده در مخارج عمومی و مالی از طریق چاپ پول با انبساط پولی مستقیما به بدتر شدن انتظارات تورمی منجر می‌شود. این اقدامات احتمالا برای حفظ محبوبیت اردوغان، مانند افزایش چشمگیر حداقل دستمزد و حقوق کارمندان دولت، اجرامی شود چون بروکراسی تاکنون جلوی خواسته‌های غیرمتعارف اردوغان را نگرفته و اتحاد حزب حاکم عدالت و توسعه (AKP) با حزب راست حرکت ملی گرایانه (MHP) هنوز مستحکم است.

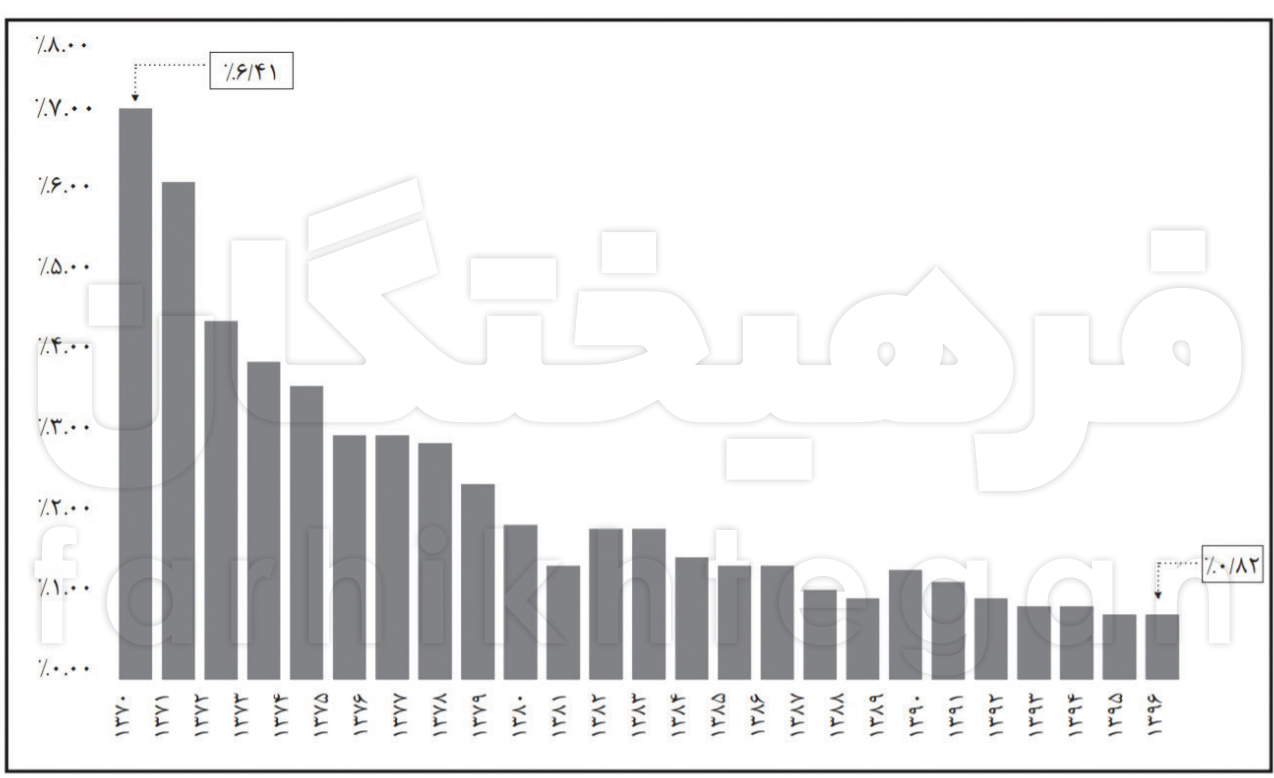
منبع: اتاق بازرگانی تهران

اقتصاد

۶ درصد ظرفیت اشتغال صنعتی چطور از بین رفت؟ راه حل احیا چیست؟

سقوط ۸۷ درصدی نساجی

سهم صنعت نساجی و پوشاک از تولید ناخالص داخلی ایران از دهه ۱۳۷۰ تاکنون (درصد)



رشد ۱۲/۲- درصدی ارزش افزوده پوشاک (به‌عنوان موتور محرک نساجی)، زمینه‌ساز کاهش سهم صنایع نساجی از ارزش افزوده صنعتی و ارزش‌سازنده صنعتی این رشته فعالیت تا سطح ۳/۲ درصد شد. وضعیت صنعت نساجی و پوشاک در طول زنجیره ارزش در برنامه ششم توسعه مانند برنامه قبل و حتی سخت‌تر از قبل است.

تجربه صادرات ۱۱ میلیارد دلاری ترکیه

کاهش سهم صنعت نساجی ایران از تولید ناخالص داخلی درحالی است که در همین مدت صنعت نساجی ترکیه رشد قابل توجهی داشته‌است، برای مثال صادرات نساجی ترکیه از ۶/۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسیده‌است. آمارها نشان می‌دهد در حال حاضر ترکیه به‌عنوان ششمین عرضه‌کننده بزرگ جهان و سومین عرضه‌کننده بزرگ اتحادیه اروپا، از مهم‌ترین کشورهای تولیدکننده پارچه و پوشاک در سطح منطقه و همچنین جهان به‌شمار می‌رود. این کشور در زمینه تجارت محصولات نساجی و پوشاک با قدرت رقابت بالایی به‌واسطه داشتن استانداردهای بالا، کیفیت و طیف گسترده‌ای از محصولات در بازارهای بین‌المللی برخوردار است. امروزه حدود هفت‌هزار و ۵۰۰ تولیدکننده، صادرات‌نساجی ترکیه را انجام می‌دهند. اقلام اصلی صادراتی نساجی این کشور عبارتند از: نخ‌های مصنوعی یکسر، پارچه‌های پنبه‌ای تار۱-بودی، پارچه‌های گردباف، قالی و کنپوش‌ها و پارچه‌های مخمل. کشورهای اروپایی ازجمله ایتالیا، روسیه، آلمان، رومانی و بلغارستان و... مهم‌ترین بازارها برای صادرات پارچه ترکیه به‌شمار می‌روند. این توان رقابتی به‌ویژه ظرف چهارده‌ه اخیر و با افزایش توان خلق ارزش افزوده در این فعالیت صنعتی و حرکت از کالاهای با ارزش افزوده پایین به کالاهای ارزش زا رخ داده است. نقاط قوت صنعت نساجی و پوشاک ترکیه عبارتند از: نیروی انسانی آموزش دیده، ظرفیت طراحی، انباشت دانش، سرمایه‌گذاری در فناوری، ظرفیت تولید پویا و انعطاف‌پذیر و توجه همزمان به ملاحظات کیفیت، سلامت محیط‌زیست، نقاط قوت برشمرده محصول سیاست‌ها و اقداماتی است که دولت این کشور در صنعت نساجی و پوشاک به کار گرفته است.

چین و تجربه تصاحب ۳۰ درصد صادرات جهان

در سال ۲۰۲۰، چین ۴۳/۵ درصد از ارزش صادرات جهانی پوشاک را به‌خود اختصاص داده است طی سال ۲۰۲۰ با وجود شیوع کرونا و کاهش تقاضای جهانی، چین همچنان بزرگ‌ترین صادرکننده نساجی جهان بوده است. در این سال ارزش صادرات پوشاک و نساجی چین بیش از ۲۹۱ میلیارد دلار بوده که از این مقدار ۱۳۷ میلیارد دلار صادرات پوشاک و ۱۵۴ میلیارد دلار نیز سایر اقلام نساجی است. در مجموع چین ۳۰ درصد از بازار هزار میلیارد دلاری پوشاک و نساجی جهان را تصاحب کرده است. رشد اقتصادی چین در بخش نساجی و پوشاک را می‌توان م‌هرون دوم‌موضوع دانست؛ مشارکت گسترده محلی این صنعت با بخش بین‌المللی (به‌سبب وجود هزینه‌های نسبتاً پایین نیروی کار، کاهش موانع تجاری و جریان یافتن بهتر اطلاعات صنعت) و جهت‌گیری‌ها و برنامه‌های دولت چین در توسعه صنعت نساجی و پوشاک. این جهت‌گیری‌ها عمدتاً متمرکز بر بخش تقاضا و به‌صورت «حاکم‌تر بهره‌مندی از مزیت منابع ارزان در راستای بهره‌مندی از فرصت‌های گسترش تقاضا در بازار داخلی و خارجی» بوده است. در این راستا اقداماتی همچون حمایت‌های ناظر بر بخش تحقیق و توسعه، طراحی و برندسازی، زنجیره تامین و تولید صنایع نساجی و پوشاک صورت گرفته، همچنین حمایت‌هایی از بخش‌های بازاریابی، فروش در نساجی و پوشاک انجام شده است.

تامین مواد اولیه شیمیایی با استفاده از ظرفیت‌های تولید داخل در فرآیند برنامه‌ریزی‌های توسعه صنایع پایین‌دست پتروشیمی، عدم وجود محدودیت‌های منطقه‌ای و جغرافیایی برای مکان‌یابی صنایع نساجی و پوشاک؛ امکان ایجاد واحدهای نساجی و پوشاک در کلیه مناطق جغرافیایی کشور؛ برنامه‌ریزی‌های گسترده بخش دانش‌بنیان به‌منظور ارتقای فن‌آوری‌های تولید در صنعت نساجی و پوشاک و راه‌اندازی رشته‌های تحصیلی در حوزه‌های مختلف صنعت نساجی و پوشاک. تهدیدهای این صنعت نیز عبارت است از: درجه تمرکز بالا در بازار برخی از مواد اولیه صنعت نساجی و پوشاک؛ تأثیرپذیری شدید هزینه تمام شده محصولات نساجی و پوشاک به‌واسطه شوک‌های قیمتی، سهولت بالای قاچاق و نفوذ آن در مجاری توزیع رسمی کشور؛ برخورداری صنعت از مشوق‌های کمتر نسبت به کشورهای رقیب و عدم توزیع عادلانه یارانه در طول زنجیره ارزش صنعت نساجی و پوشاک (به‌یبه‌رگی صنعت نساجی از یارانه اعطایی دولت در حلقه تولید مواد اولیه مصنوعی در صنایع پتروشیمی).

پوشاک عامل محرک صنعت نساجی

با وجود اینکه رشته فعالیت تولید منسوجات در برنامه چهارم توسعه به‌شدت مورد توجه سیاست‌گذاران قرار داشت و طی آن مجموعه یک میلیارد دلار از منابع حساب ذخیره ارزی به این رشته فعالیت اختصاص یافت، اما نهایتاً به‌واسطه فشار واردات رسمی و قاچاق، کاهش شدید رشد ارزش افزوده پوشاک کشور (۱۳/۴- درصد)، افزایش هزینه‌های تامین مواد اولیه کشاورزی پایه در زنجیه خشک‌سالی و افزایش شدید قیمت نهاده‌های کشاورزی در بازار داخل (۱۹/۵ درصد) و بازارهای جهانی، کمبود مواد اولیه پتروشیمی و همچنین ناکارآمدی سیاست‌های دولت به‌واسطه عدم توجه به صنعت پوشاک به‌عنوان عامل محرک صنعت نساجی، سهم این رشته فعالیت صنعتی از ارزش افزوده صنعتی با کاهش ۷۷ واحد درصدی و از ارزش ستانده صنعتی با کاهش ۸۴ واحد درصدی مواجه شد. با این توصیف به‌جز در بخش تجهیزات و ماشین‌آلات صنعت نساجی و پوشاک، که سرمایه‌گذاری عمده برای نوسازی آن موجب ایجاد رمقی دوباره در این صنعت شده در سایر حلقه‌ها وضعیت فرمز ماندن قابل‌بی‌ماند، متأسفانه یکی از مشکلات سیاست‌گذاری در صنعت نساجی طی سال‌های گذشته، غفلت از صنعت پوشاک به‌عنوان عامل محرک آن بوده و مشکلات این صنعت بسبب تشحید تحریک لازم برای تولید و تنوع در صنعت نساجی صورت نگیرد.

اثر مخرب تحریم‌ها و خصوصی‌سازی

شرایط حاکم بر رشته فعالیت منسوجات در برنامه پنجم توسعه شبیه برنامه چهارم توسعه بود، با این تفاوت که تشدید تحریم‌های اقتصادی و همچنین واگذاری کارخانه‌های نساجی طی این برنامه بر نااطمینانی سرمایه‌گذاری در این رشته فعالیت افزود. این مدت به‌واسطه فشارهای ناشی از افزایش هزینه‌های دسترسی به مواد اولیه کشاورزی (به‌واسطه افزایش نرخ ارز، محدودیت‌های فنی واردات پنبه و کاهش تمایل صادرکنندگان پنبه به ایران) هزینه‌های تامین مواد اولیه شیمیایی در دوران تحریم با افزایش شدید مواجه شد. ضمن اینکه فرسودگی ماشین‌آلات تولید منسوجات طی دوره تحریم عاملی برای افت شدید بهره‌وری در این صنعت بود. مجموع این عوامل به انضمام کوچک شدن اندازه بازار فروش به‌واسطه اوج‌گیری قاچاق منسوجات و پوشاک (با سهمی بالغ بر ۱۷/۴۲ درصد از مجموع ارزش کالای قاچاق شده در سال ۹۴) منجر به کاهش توان تولید و رقابت‌پذیری در این رشته فعالیت شد و سهم آن از ارزش افزوده و ارزش سستانده صنعتی کاهش داد. در این برنامه رشد منفی شاخص تولیدات نساجی (معادل ۰/۱۸ درصد) در کنار

مورد بررسی، بر تعداد واحدهای دارای شاغلان بیش از ۱۰۰۰ نفر (به‌عنوان واحدهای بزرگ) افزایش محدودی تا سطح ۰/۱ درصد صورت گرفته است. همچنین بیشترین فراوانی نگاهی به لحاظ مقیاس در صنعت نساجی مربوط به بنگاه‌های کوچک با سهم ۷۵ درصد است که در دو طبقه ۱۰۰-۴۹ و ۲۰-۴۹ نفر کارکن قرار می‌گیرد. این سهم در بخش صنعت برابر با ۸۰ درصد بنگاه‌های فعال است. سهم این دو طبقه نسبت به سال ۱۳۹۰ افزایش محسوسی داشته است، به‌طوری که در سال مذکور این سهم‌ها به ترتیب معادل ۷۱ درصد (نساجی) و ۶۶ درصد (صنعت) بوده‌اند. در رابطه با واحدهای میانی (متوسط مقیاس) کاهش سهم به میزان تقریباً ۱۰ درصد رخ داده است که مابه‌ازای افزایشی است که در بخش واحدهای کوچک مقیاس تبیین شد. صنعت نساجی با اشتغال مستقیم ۱۰۹ هزار نفری در سال ۱۳۹۶ حدود ۶ درصد از اشتغال صنعتی و رتبه ۱۱ را در میان اشتغال‌زایی صنایع به خود اختصاص داده است. متوسط اشتغال هر بنگاه این صنعت ۵۵ نفر است که تقریباً برابر با متوسط اشتغال میانگین صنعت (۵۹ نفر) است.

معضل نساجی: کمبود مواد اولیه و نقدینگی

یکی از مهم‌ترین معضلات صنایع نساجی کشور، وجود ظرفیت‌های خالی و در نتیجه کاهش صرفه‌های مقیاس تولید است. دو معضل اساسی پیش روی این موضوع کمبود مواد اولیه و نقدینگی است. از یک طرف تمایل شرکت‌های پتروشیمی به صادرات محصولات خود و از طرف دیگر سازوکارهای ناصحیح عرضه محصولات اولیه در بورس کالا سبب شده‌است که همواره مشکلات تامین مواد اولیه مورد نیاز یکی از معضلات اساسی شرکت‌های نساجی باشد. در کنار مشکلات تامین مواد اولیه، افزایش جهش وار قیمت مواد اولیه داخلی و وارداتی نیز منجر به ایراد فشار مضاعف بر واحدهای نساجی شده و توانایی دولت در کنترل قیمت مواد اولیه نساجی و توزیع عادلانه یارانه در طول زنجیره ارزش مواد اولیه امری بارز بوده است. اتاق بازرگانی تهران در گزارشی تحت عنوان راهکارهای توسعه و تکمیل زنجیره ارزش صنعت نساجی و پوشاک در ایران عوامل اثرگذار داخلی و خارجی بر عملکرد صنعت نساجی و پوشاک را به شرح ذیل برشمرده است: براساس گزارش مذکور، نقاط قوت این صنعت عبارت است از: سطح پایین آب‌ببری و انرژی‌بری در مقایسه با متوسط صنعت، سهم پایین هزینه‌های جبران خدمات از قیمت تمام شده محصولات؛ اهمیت اشتغال‌زای صنعت نساجی و پوشاک؛ جایگاه بالاتر هزینه‌های تبلیغات در پرداخت‌های غیرصنعتی به نسبت متوسط صنعت؛ سهم بالاتر ساختارهای دست‌جمعی در مقایسه با متوسط صنعت؛ توفیق برخی تولیدکنندگان در ورود به مرحله صادرات از طریق بیم‌انکاری برای تولیدکنندگان پوشاک خارجی.

نقاط ضعف این صنعت نیز عبارت است از: فشار بالای ناکارآمدی ناشی از ماشین‌آلات و تجهیزات قدیمی و فرسوده؛ سطح بالای وابستگی به مواد اولیه وارداتی در مقایسه با متوسط صنعت؛ اتکای بسیار زیاد تولیدکنندگان به بازار داخلی و تأثیرپذیری شدید از نوسانات ارزی؛ ضعف توان رقابت‌پذیری محصولات تولیدی به لحاظ کیفیت و قیمت تمام شده؛ بهره‌مندی ضعیف از صرفه‌های حاصل از مقیاس و تجمع با وجود تعدد ساختارهای دسته‌جمعی و برخورداری از بنگاه‌های بزرگ مقیاس؛ سطح پایین بهره‌وری در صنعت نساجی و پوشاک؛ عدم کفایت هزینه‌های صرف شده برای خدمات متصل به تولید به‌منظور تقویت زنجیره ارزش صنعت نساجی و پوشاک؛ چالش‌های تامین مواد اولیه مصنوعی از بازار داخلی و عدم به هم‌رسانی واحدهای نساجی و پوشاک (نا توانی صنعت پوشاک در تحریک صنعت نساجی).

اما فرصت‌های این صنایع عبارت است از: نقایص فرصت‌های

صنایع نساجی و پوشاک در زمره قدیمی‌ترین، بزرگ‌ترین و فراگیرترین صنایع در جهان به‌شمار می‌روند.

نگاهی به شاخص‌های عملکردی این صنایع در جهان گویای قابلیت‌های بالای آن در تامین اهداف اشتغال‌زایی و آرزآوری صادراتی است. با این توصیف، به‌خوبی می‌توان صنایع نساجی و پوشاک را به‌عنوان یکی از صنایع راهبردی در مسیر تحول صنعتی کشورهای درحال توسعه قلمداد کرد. نمود عینی این مساله را نیز می‌توان در شواهد تجربی برآمده از سهم بالای صنایع نساجی و پوشاک در مسیر گذار صنعتی کشورهای مختلف جهان به‌ویژه در سلطوح پایین‌تر درآمدی مانند ویتنام، هندوستان و اندونزی ردیابی کرد. براساس آمارهای بین‌المللی، اندازه بازار پوشاک و نساجی جهان بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار است که از این مقدار حدود ۴۷۵ میلیارد دلار صادرات پوشاک و مابقی به صادرات دیگر بخش‌های صنعت نساجی است. در بین کشورهای جهان، چین با سهم تقریباً ۳۰ درصدی در رتبه اول صادرات قرار گرفته و پس از آن اتحادیه اروپا، بنگلادش و ویتنام قرار دارند. در بین کشورهای منطقه، ترکیه با صادرات ۱۶ میلیارد دلاری پوشاک و صادرات ۱۱ میلیارد دلاری سایر اقلام نساجی، رتبه و جایگاه مناسبی در صنعت نساجی و پوشاک جهان دارد. در ایران صنایع نساجی و پوشاک ضمن برخورداری از ظرفیت‌های بالقوه متعدد همچون ظرفیت‌های کنونی پتروشیمی (الیاف مصنوعی) و دسترسی به بازار بزرگ داخلی، همواره مورد تأکید سیاست‌گذاران نیز قرار داشته است و از این منظر انتظار می‌رفته تا از توان رقابت‌پذیری بالایی در هر دو بازار داخلی و خارجی برخوردار باشد. با این حال در عمل، سهم این فعالیت در ایران کاهنده بوده است؛ به‌طوری که سهم ارزش افزوده این صنعت از تولید ناخالص داخلی ایران از حدود ۶/۴ درصد در سال ۱۳۷۰ با سقوط ۸۷ درصدی به کمتر از یک درصد (دقیقا ۰/۸۲ درصد) در سال‌های اخیر رسیده است. اما درخصوص صادرات نیز، براساس آخرین آمارها، سهم این صنعت و پوشاک از صادرات کشور حدود یک میلیارد و ۳۱ میلیون دلار واردات این صنعت نیز یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بوده است.

سقوط ۸۷ درصدی سهم نساجی از GDP

نگاهی به شاخص‌های عملکردی صنعت نساجی و پوشاک طی ۳۰ سال گذشته (از سال ۱۳۷۰ تاکنون) حاکی از روند نزولی عملکرد این صنعت هم در مقایسه با سایر صنایع و هم در مقایسه با ظرفیت‌های بالقوه موجود کشور است. به‌توجه به آمارها، درحالی که در سال ۱۳۷۰ سهم ارزش افزوده صنعت نساجی و پوشاک از تولید ناخالص داخلی معادل ۶/۴ درصد بوده، هم‌اکنون این صنعت با سهم کمتر از یک درصدی (دقیقا ۰/۸۲ درصدی) از تولید ناخالص داخلی، خارج از صنایع کلیدی ارزش‌گذاری کشور قرار گرفته و برنامه‌ریزی‌ها و هدفگذاری سیاست‌گذار نیز تأثیر درخوری در بهبود شرایط کسب و کار این صنعت نداشته است. به عبارتی از دهه ۷۰ تاکنون سهم این صنعت از تولید ناخالص داخلی ایران سقوط ۸۷ درصدی داشته است. تقریباً در تمامی سال‌های مورد بررسی، روند کلی سهم این دو رشته فعالیت صنعتی از تولید ناخالص داخلی کاهشی بوده است.

در سال ۱۳۹۰، معادل ۵۸ درصد بنگاه‌های نساجی دارای ارزش افزوده کمتر از ۵۰۰ میلیون تومان بوده که نشان از سهم مسلط بنگاه‌های کوچک قیاس در این رشته فعالیت طی سال مذکور داشته است. این سهم در سال ۱۳۹۶ به ۲۶ درصد کاهش یافته است. بخش عمده این کاهش مربوط به بنگاه‌های دارای ارزش افزوده کمتر از ۲۰۰ میلیون تومان بوده است. از سوی دیگر سهم بنگاه‌های برخوردار از ارزش افزوده بالاتر از ۵ میلیارد تومان از ۶ درصد به ۱۳ درصد افزایش یافته است. همچنین در بخش بنگاه‌های متوسط مقیاس (دارای ارزش افزوده بین ۵۰۰ میلیون تومان تا ۵ میلیارد تومان)، بیشترین افزایش سهم از ۲۷ درصد تا ۶۰ درصد طی دوره مورد بررسی رخ داده است.

با این توصیف، اتکای صنعت نساجی در کشور به بنگاه‌های متوسط مقیاس افزایش یافته است. نکته دیگر نیز آن است که الگوی توزیع نساجی در سال ۱۳۹۰، مشابهت و نزدیکی بیشتری به متوسط بخش صنعت داشته است. حال آن‌که در سال ۱۳۹۶، مقیاس تولید در این صنعت به نسبت کل صنعت بزرگ‌تر شده است. مقایسه الگوی توزیع بنگاه‌های صنعت پوشاک با کل صنعت نشان می‌دهد با کاهش سهم بنگاه‌های دارای ارزش افزوده کمتر از ۵۰۰ میلیون تومان در دوره ۹۶-۱۳۹۰ (از ۷۱ به ۵۹ درصد) و در مقابل افزایش سهم سایر گروه‌ها و افزایش قابل توجه سهم واحدهای دارای ارزش افزوده در محدوده یک تا ۵ میلیارد تومان مواجه هستیم. در مجموع در صنعت پوشاک نیز روند مشابهی با نساجی حاکم است و اتکای ارزش افزوده حاصله در محدوده ارقام متوسط است.

سهم ۶ درصدی در اشتغال صنعتی

صنعت نساجی مطابق با آخرین آمار مرکز ملی آمار (۱۳۹۶) با سهم ۶/۴ درصد از اشتغال صنعتی کشور هفتمین صنعت اشتغال‌زای کشور است. با وجود اهمیت این صنعت در ایجاد اشتغال صنعتی، سهم آن در ایجاد ارزش افزوده و صادرات صنعتی بسیار کوچک است. در طول دوره ۹۶-۱۳۹۰ بر میزان سهم واحدهای دارای شاغلان کمتر از ۲۰ نفر به میزان ۱۰ واحد در صد افزوده شده است که حاکی از بیشتر شدن تعداد واحدهای کوچک مقیاس دارد. علاوه بر آن طی دوره